قسمت اول: پیشگفتار

با توجه به مسائل و مشکلات پولی‏ و ارزی و بانکی که در اقتصاد ایران‏ مخصوصا در سالهای اخیر بروز کرده،موضوع قانون،سازمان و مدیریت‏ نظام پولی و بانکی و اعتباری کشور مورد بحث جدی صاحب‏نظران قرار داشته‏ است.

از جمله کمیته برنامه‏ریزی امور پولی‏ و بانکی و ارزی‏1که در جریان تدوین‏ برنامه دوم برای مدت یکسال‏ مرتبا تشکیل جلسه می‏داد موضوع ایجاد نوعی استقلال تصمیم‏گیری برای مقامات‏ بانک مرکزی را مورد تایید قرار داد.

متاسفانه حاصل آنهمه استدلال‏ها و بحث‏ها در تبصره 8 که قانون برنامه دوم‏ بشرح زیر خلاصه شد:به شرح زیر آمده‏ است خلاصه شد:

تبصره 8

ترکیب شورای پول و اعتبار به ترتیب‏ ذیل اصلاح می‏گردد:

1-وزیر امور اقتصادی و دارائی.

2-رئیس سازمان برنامه و بودجه.

3-رئیس کل بانک مرکزی جمهوری‏ اسلامی ایران.

4و5-دو نفر از وزراء به انتخاب هیات‏ وزیران.

6-دادستان کل کشور یا معاون او.

7-یکی از خبرگان بانکی به انتخاب‏ رئیس جمهور.

8-رئیس اتاق بازرگانی و صنایع‏ و معادن

9-رئیس اتاق تعاون

دو نفر از نمایندگان مجلس به انتخاب‏ مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر در جلسات شورا شرکت خواهند کرد.

به طوریکه ملاحظه می‏شود اصل‏ مطلب که ضرورت استقلال مقامهای‏ پولی از مقامهای مالی(وزارت دارائی)و از قوه مجریه است هرگز مورد توجه مجلس‏ قرار نگرفته است.

هدف این نوشته مطرح کردن مجدد مسئله و جلب توجه به این امر حیاتی از نظر سلامت اقتصادی کشور و جامعه با ارائه راه‏حل می‏باشد.

استقلال یک واژه سیاسی است و معنی‏ و مفهوم آن آزاد بودن از فشارهای خارجی‏ یا فشارهای خارج از سازمان در اتخاذ تصمیم نسبت به مسائل و امور داخلی و یا امور مربوط به سازمان است.به این معنی‏ و مفهوم،استقلال برای بانک مرکزی‏ بی‏معنی است زیرا بانک مرکزی اموری که‏ صرفا داخلی و مربوط به خودش باشد ندارد(غیر از امور مربوط به کارکنان)وظیفه‏ بانک مرکزی مربوط به نظام پولی و بانکی‏ کشور و حوزه اعمال نفوذ و نظارت آن کل‏ کشور و تاثیر تصمیمات آن بر کل‏ فعالیت‏های اقتصادی و حتی بر روابط بین المللی کشور است و بنابر این همه افراد مملکت در خوب یا بد کار کردن بانک‏ مرکزی سهیم و ذی نفع و اصولا باید به‏ نحوی اگرچه غیر مستقیم در تصمیم‏گیریهای آن سهیم و یا باید مطمئن باشند که این تصمیمات بر محور منافع ملی اتخاذ می‏شود.نکته اساسی‏ توجه به منافع ملی و عام در تصمیم‏گیری‏ است به همین علت هم هست که چه‏ بانک‏های مرکزی نسبتا مستقل در تصمیم‏گیری مانند فدرال رزرو آمریکا و چه بانک‏های مرکزی نه چندان مستقل‏ در تصمیم‏گیری مانند بانک مرکزی ژاپن‏ هر دو در عمل به یک نحو یعنی برمبنای‏ آنچه که برای مملکت و جامعه در آن‏ شرایط بهتر است تصمیم‏ می‏گیرند.با توجه به نکته بالا باید پرسید معنی و مفهوم استقلال بانک‏ مرکزی در ایران چیست؟

موج استقلال طلبی بانک‏های مرکزی‏ در سالهای اخیر،در واقع استقلال طلبی‏ آنها در اتخاذ و سیاست‏های پولی است. بعضی از ممالک مانند شیلی و زلاندنو در سال 1989 قوانینی در این‏باره وضع‏ کرده‏اند و بسیاری از ممالک آمریکای‏ لاتین و بلوک شرق نیز موضوع را به همین‏ منظور در دست بررسی دارند.در چند کشور صنعتی غربی نیز(اگرچه به دلایلی دیگر) موضوع استقلال تصمیم‏گیری بانک‏های‏ مرکزی موضوع داغ روز شده است.در بازار مشترک اروپا پیشرفت در جهت اتحاد پولی اروپا موضوع درست کردن یک بانک‏ مرکزی مستقل فوق ملل را مطرح ساخته‏ است که شرط مقدماتی لازم برای‏ آن،درست کردن بانک‏های مرکزی‏ مستقل در تک تک کشورهای عضو است.

موضوع استقلال بانک مرکزی در تصمیم‏گیری نسبت به مسائل پولی‏ کشور،موضوع رابطه بانک مرکزی با دولت است موضوع وجود احتمالی تضاد بین سیاست‏های مالی(چگونگی کسب‏ درآمد و خرج درآمدها)دولت‏ و سیاست‏های پولی(کنترل حجم پول‏ و نرخ بهره)بانک مرکزی است که برای‏ نیل به هدف‏های کنترل قیمت،رشد اقتصادی،حفظ سطح اشتغال کامل‏ و تعادل در پرداختهای بین المللی اعمال‏ می‏شود.به عبارت دیگر سئوال این است‏ که رابطه مطلوب بین بانک مرکزی و دولت‏ چیست؟در چند سال اخیر حد اقل از نظر تئوری این‏طور اظهار نظر شده است که‏ وجود بانک‏های مرکزی مستقل مشوق‏ حفظ ثبات قیمت‏ها است.

ولی این موردنظر همه نیست و هنوز روشن نشده است که برای برقراری عملی‏ چنین استقلالی چه اقداماتی ضروری‏ است.

دلایل طرفداری از استقلال بانک مرکزی

شرط موفقیت هر بانک مرکزی در اعمال سیاست‏های پولی خود این است‏ که مردم را متقاعد کنند که سیاست‏های‏ آن برمبنای رسیدن به هدف‏های‏ اقتصادی ملی و جدا از اعمال نظرهای‏ خاص مخصوصا خواسته‏های دولت‏ها اتخاذ شده است.در این صورت است که‏ بانک مرکزی می‏تواند ثبات نسبی‏ قیمت‏ها را با حد اقل هزینه اقتصادی‏ حفظ کند.به عبارت دیگر مقامات‏ بانک‏های مرکزی باید افراد غیر سیاسی‏ باشند تا بتوانند دیدی درازمدت نسبت به‏ آینده اقتصاد کشور داشته باشند و تحت‏ تاثیر ملاحظات سیاسی کوتاه‏مدت قرار نگیرند.تجربه نشان داده است که مقامات‏ بانک‏های مرکزی که از سیاست دولت‏ها تبعیت می‏کنند به رغم سیاست‏های‏ ضد تورمی اعلان شده،وقتی پای‏ افزایش تولید یا اشتغال پیش می‏آید (جلب رضایت بیکاران و مردم)جانب‏ تولید و اشتغال را می‏گیرند و تورم را فراموش می‏کنند یا حد اقل هماهنگی‏ زمانی دارند.اگر موضوع سیاست پولی‏ انبساطی مربوط به توزیع درآمد و مسائل‏ درآمدی باشد باز مقامات بانک مرکزی‏ سیاسی شده مشکل تورم را فراموش‏ می‏کنند و چون مردم حرف آنها را قبول‏ ندارند نرخ بهره اسمی بالا باقی‏ می‏ماند،انتظار تورم،خیلی کم و تدریجی‏ تخفیف پیدا می‏کند.در صورتیکه بعکس‏ وقتی مردم واقعا قبول داشته باشند که‏ هدف مقامات پولی حفظ ثبات قیمت‏ها است این هدف خیلی زودتر به دست می‏ آید.

ناهماهنگی در صورتی چاره می‏شود که بانک‏های مرکزی اقداماتی برای‏ متقاعد کردن مردم به عمل آورند که واقعا مقامات پولی متعهد به اعمال سیاست‏ پولی غیر تورمی و با ثبات هستند.یکی از این اقدامات بنظر بعضی از اقتصاددانان‏ وضع قانونی ثابت درباره یک سیاست‏ پولی است(مثلا در سیستم پایه کالا یک‏ نوع قاعده ثابت برای سیاست پولی تصور می‏شد)بعضی دیگر از اقتصاددانان‏ استدلال می‏کنند که سیاست پولی باید قابل جرح و تعدیل یا متحول باشد و مقامات پولی باید بتوانند طبق تمیز و تشخیص خود و برحسب عکس العمل‏ نسبت به عدم توازن‏های پیش‏بینی‏ نشده و مانند تغییر ناگهانی عره،یا تغییر ناگهانی تقاضا برای پول،اقدام کنند(که‏ به سیاست‏های پولی تبعیضی یا دلبخواه‏ معروف است)

یک راه‏حل میانه‏ای هم است و آن‏ اینکه مقامات پولی از قبل بعضی‏ از هدف‏های پولی خود را اعلان یعنی خود را متعهد می‏کنند،و یا مثلا نرخ ارز را در کشور برمبنای یک پول(ارز)که خیلی کم‏ دستخوش تورم قرار می‏گیرد اعلان‏ می‏کنند و آن را حفظ می‏نمایند به این‏ ترتیب یک محدودیت خارجی را می‏پذیرند یعنی باید سیاست‏هائی در پیش گیرند که ارزش پول ملی نسبت به‏ آن ارز حفظ شود.

اما چون این ترتیبات تعدآور نیست‏ مسئله بی‏اعتمادی مردم را حل‏ نمی‏کند.مثلا در سیستم نرخ ثابت ارز، درست بودن نرخ ارز انتخاب شده بسیار مهم می‏شود و همان مسائل مربوط به‏ سیاست‏ریزی که در سیستم نرخ ارز متغیر مطرح می‏باشد باز هم مطرح است(یعنی‏ سیاست‏های اداره تقاضا یا دست‏کاری‏ کردن تقاضا برای حفظ نرخ ارز دارای‏ اهمیت می‏شود)

این‏گونه راه‏حل‏ها،ضمن حفظ اختیار بانک مرکزی در اتخاذ سیاست‏های پولی‏ مناسب،این سیاست‏ها را تا حدی قابل‏ رویت می‏کند یعنی به مردم نشان‏ می‏دهد که بانک مرکزی دنبال رسیدن به‏ چه هدفی است.این قابل رویت کردن‏ هدفهای سیاست پولی،کار سنجش‏ و ارزیابی را آسانتر می‏کند زیرا غالبا حتی‏ برای اقتصاددانان،تشخیص به موقع‏ روابط بین متغیرهای پولی به‏طور کامل‏ ممکن نیست و این روابط نه مکانیکی‏ است و نه با ثبات و اصولا مدت زمان لازم‏ است تا اثرات سیاست‏های پولی ظاهر شود.ازاین‏رو مشکل است که به طور مستقل اظهار نظر کرد که تغییرات پیدا شده از تغییر هدفهای طراحان‏ سیاست‏های پولی ناشی شده است یا از سایر عوامل.

استدلال در طرفداری‏ از استقلال بانک مرکزی

بسیاری از اقتصاددانان،بطرفدار استقلال مقامات پولی هستند که حد اقل‏ از یک نقطه نظر در اتخاذ و اجرا سیاست‏های‏ پولی قابل اعتماد باشند.اما این نظر همگانی نیست.اصولا این فکر که‏ عده‏ای بانکدار انتخاب شده از طرف مردم‏ درباره اجزاء بسیار مهم سیاست‏های‏ اقتصادی تصمیم بگیرند،در تضاد با اساس دموکراسی است.ولی واقعیت این‏ است که هیچ بانک مرکزیی در دنیا کاملا مستقل از دولت نیست.راهها و کانال‏های‏ متعددی وجود دارد که دولت می‏تواند به‏ کمک آنها بر سیاست‏های پولی اثر بگذارد و در شرایط حاد قوانین و مقررات‏ پولی را عوض کند.نکته دیگری که مطرح‏ گردیده هزینه پیدا شدن تضاد بین یک‏ بانک مرکزی کاملا مستقل و سیاست‏های‏ پولی آن با سیاست‏های مالی دولت و نیز سیاستهای مربوطه به نرخ ارز است.ولی‏ عده‏ای استدلال می‏کنند که همین تضاد هزینه‏های واقعی سیاست نابجای دولت‏ در زمینه‏های مالی و ارزی را به‏طور واقعی‏ برای مردم و جامعه روشن می‏کند.

اما شاید واقعا یک بانک مرکزی‏ مستقل نیز در درازمدت نتواند میزان تورم‏ را از حالت غیر مستقل بودن بانک کمتر بنماید زیرا تا جائیکه بانک‏های مرکزی‏ خود انگیزه‏ها و هدف‏های داخلی خود را دارند ممکن است این هدفها با سیاست‏های غیر تورمی در تضاد باشد.به‏ عنوان مثال،تحقیقات اقتصاددانان درباره‏ طرز عمل بانک‏های مرکزی نسبتا مستقل نشان داده است که بانک‏های‏ مرکزی می‏کوشند از درافتادن با افراد و گروههائی که قدرت تغییر قوانین‏ و مقررات حاکم بر آنها را دارند اجتناب کنند و سعی می‏کنند که خود مختاری و حوزه‏ اعمال نفوذ خود را حفظ کنند.این‏ تحقیقات یک واقعیت سیاسی زنده را متذکر می‏شود که با نبودن تضمینهای‏ دیگر در واقع طرز رفتار بانک مرکزی خود ممکن است سبب بروز عدم اعتماد به‏ سیاست‏ها و ادامه فشارهای تورم شود که‏ مشابه طرز کار مقامات انتخابی سیاسی‏ است.

اگرچه تعدادی از مطالعات عینی ثابت‏ کرده است که داشتن استقلال در تصمیم‏گیری سبب بهبود وضع فشارهای‏ تورمی در اقتصاد شده است ولی مواردی‏ هم وجود دارد که سیاست‏های ضد تورمی‏ آنها حتی بهتر از مواردی است که‏ بانک‏های مرکزی مستقل بوده‏اند.ژاپن‏ و فرانسه مثالهای مهمی هستند. سیاست‏های پولی در ژاپن خیلی بیشتر از آنچه که قوانین حاکم بر بانک ژاپن نشان‏ می‏دهند مستقل از سیاست دولت‏ها اتخاذ و اعمال شده است.در حالیکه‏ بعکس در فرانسه بدون شک ترتیبات‏ مربوط به سیستم پولی اروپا منبع خارجی‏ مهمی برای رعایت انضباط پولی و یکی از علائم متعهد بودن به محدودیت‏های‏ مالی است.ولی حتی در ممالکی که دارای‏ بانک‏های مرکزی مستقل هستند موضوعی که هنوز حل نشده این است که‏ تا چه حدی رعایت انضباط مالی و تورم‏ کمتر ناشی از ترجیح عمومی و اجتماعی‏ عجین شده در روح مردم برای تورم کم‏ بوده است و اگر این‏طور باشد آیا استقلال‏ بانک مرکزی کمک دیگری در جهت‏ رسیدن به ثبات قیمت‏ها نیست؟

البته باید دانست که استقلال برحسب‏ قانون و مقررات که اساس طبقه‏بندی‏ بانک‏ها برای شناخت درجه استقلال‏ برای امور تحقیقاتی است،همیشه معیار خوبی برای سنجش استقلال واقعی آنها نیست.همانطور که متذکر شدیم دولتها به رغم قوانین و مقررات راهها و منافع‏ زیادی را برای اعمال نفوذ در سیاست‏های‏ پولی دارند.ازاین‏رو شاید بتوان اظهار نظر کرد که نتایج سیاست‏های پولی‏ شدیدا به شخصیت افراد درگیر در اتخاذ سیاست‏های در یک زمان معین مرتبط می‏باشد.

جنبه‏های عملی موضوع

هر کشوری که می‏خواهد مسئله‏ استقلال بانک مرکزی را مورد بررسی قرار دهد باید به دو نکته توجه کند اول اینکه‏ در کشور چه درجه‏ای از استقلال از نظر سیاستمداران و جامعه به‏طور عام مطلوب، عملی و واقع‏بینانه است.حتی اگر این‏ استدلال که استقلال بانک مرکزی‏ قابلیت قبول سیاست‏های پولی توسط جامعه را بهبود می‏بخشد،در اصل مورد قبول باشد درجه استقلال موردنظر به‏ تعدادی از عوامل خاص آن کشور بستگی‏ پیدا می‏کند.یکی از این عوامل ممکن‏ است سابقه تورم در کشور باشد عامل‏ دیگر طبیعت وجود مکانیزم‏های کنترل‏ متقابل و تعهدیل،در سیستم سیاسی است‏ عامل سوم حد آگاهی و شعور اقتصادی‏ جامعه و درجه شرکت مردم در بحث راجع‏ به این نکات و عامل چهارم درجه تکامل‏ بازارهای مالی آن کشور است.

نکته دوم این است که وقتی درجه و حد استقلال بانک مرکزی که موردنظر است‏ معلوم شد باید دید چه ترتیباتی برای‏ رسیدن به آن درجه از استقلال ضروری‏ است به نحوی که جریان حرکت و تحول‏ سیاست‏های پولی به افراد دست‏ اندر کار در زمان معینی وابسته نباشد. جزئیات این ترتیبات احتمالا بسیار مهم‏ است و باید به انگیزه‏هائی که طبق آن‏ سیاستمداران و بانکداران مرکزی باید کار کنند و طبیعت رابطه رسمی و غیر رسمی‏ بین آنها توجه شود.ابعاد و انواع ترتیباتی‏ که در این زمینه در عمل می‏توان داد به‏ شرح زیر قابل خلاصه کردن است:

1-مسئولیت رسمی‏ سیاست پولی و حل‏ اختلاف

اینک بانک مرکزی مسئول تعیین‏ و اجراء سیاست‏های پولی(حد اقل ضمن‏ مشورت با مقامات سیاسی)است شناخته‏ شده می‏باشد ولی حتی در این محدوده‏ نیز درجات متفاوتی از استقلال برای‏ بانک مرکزی قابل تصور است.عموما بانک مرکزی آلمان و بانک مرکزی‏ سوئیس را مستقل‏ترین بانک‏های‏ مرکزی به شمار می‏آورند.بانک مرکزی‏ آلمان در صورتی که ببیند که سیاست‏ دولت مغایر نقش قانونی بانک دایر بر حفظ ثبات ارزش داخلی و بین المللی پول‏ (مارک)است هیچ الزامی ندارد که به‏ سیاست دولت توجه کند،در حالیکه بانک‏ مرکزی سوئیس موظف است که‏ با دولت فدرال سوئیس موظف است که‏ با دولت فدرال سوئیس مشورت کند (وبلعکس)و موظف نیست که موافقت‏ دولت را با سیاست‏های خود کسب کند.از طرف دیگر بانک‏های مرکزی مانند بانک انگلستان و بانک فرانسه، مشاور و مجری سیاست پولی دولت هستند و مسئولیت تصمیمات پولی مهم به طور روشن به عهده دولت است.از بانک‏های‏ مرکزی بین این دو حد،بعضی از بانک‏ها خیلی مستقل‏تر از آن هستند که قوانین‏ حکم می‏کند(مثل بانک مرکزی ژاپن) و بعضی کمتر از آن استقلال دارند که قوانین‏ حکم می‏کند(مثل بانک فدرال‏ رزرو آمریکا)

بعضی از بانک‏های مرکزی دیگر مانند بانک‏های مرکزی هلند و زلاندنو ترتیبات‏ دیگری داده‏اند که به موجب آن بانک‏ مرکزی خودمختاری زیادی در اتخاذ سیاست‏های پولی دارد ولی دولت‏ می‏تواند با سیاست آنها مخالفت و نظر خود را اعمال نماید.اما نکته بسیار مهم‏ درباره این ترتیبات این است که مخالفت‏ با سیاست بانک مرکزی و عوض کردن آن‏ باید علنا و با اطلاع مردم انجام شود.این‏ راه‏حلهای میانه و نوعی سازش به این‏ خاطر است که نوعی کنترل انضباطی‏ برای دولت و محافظتی برای بانک مرکزی‏ در رابطه آن با دولت به وجود آورد و در عین‏ حال به‏طور روشن نشان می‏دهد که‏ مسئولیت نهائی سیاست پولی بدوش‏ دولت است.

2-هدف‏ها و مقاصد مبتنی بر قانون

عموما بانک‏های مرکزی با استقلال‏ رسمی،قانونا هدف‏های اقتصادی کلان‏ را با توجه به نکات محدود مد نظر دارند که‏ تاکید آن بر ثبات ارزش داخلی و شاید ارزش‏ خارجی پول است.این تمایل کلی مثلا در شیلی وزلاندنو بعد از سال 1989 و در آلمان و هلند از قبل به صورت میل به‏ جلب اعتماد و اطمینان عامه نسبت به‏ سیاست‏های پولی منعکس و بیان شده‏ است.چون اساس بی‏اعتمادی نسبت به‏ سیاست‏های پولی میل سیاست‏گزاران به‏ عوض کردن هدف‏ها و مقاصد است و چون‏ انواع هدف‏ها و غیر روشن بودن هدف‏ها با این طرز کار و تمایل دولتها در تضاد نیست بعکس این کلی بودن هدف‏ها از میزان قابلیت دولت و یا روشن بودن‏ سیاست‏های پولی می‏کاهد و درجه‏ مسئولیت و حساب پس دادن هم بانک‏ مرکزی و هم رهبری سیاسی را کم می‏کند، شکست سیاست در زمینه میل به یک‏ هدف را می‏توان خیلی آسان در ارتباط با سایر هدف‏ها توجیه کرد.

این نکات ارزش داشتن هدف قانونی‏ روشن و خوب تعریف شده ثبات قیمت‏ها برای سیاست پولی یک بانک مرکزی‏ مستقل را روشن می‏سازد.کشوری که‏ می‏خواهد با گذشته قطع رابطه کند و برای‏ آینده سیاست‏های پولی خود کسب آبرو و اعتبار نماید ضروری است که قوانین‏ و مقررات مربوطه به‏طور روشن‏ و آشکار این وظیفه را برای بانک مرکزی‏ تعیین نماید.

3-نظارت بر سیاست‏ پولی و جوابگو بودن‏ نسبت به آن

تعریف هدف سیاست پولی به‏ طور روشن به خودی خود برای‏ سیاست‏های پولی کسب اعتماد و اطمینان‏ نمی‏کند.علاوه بر آن لازم است مردم‏ باور کنند و مطمئن باشند که یک بانک‏ مرکزی مستقل واقعا برای نیل به آن‏ هدف‏ها تحت نظر است.این امر به نوبه‏ خود لازم می‏نماید که مردم بتوانند به نحو شایسته طرز کار و نتیجه سیاست پولی را زیرنظر داشته باشند و قادر باشند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از کسانی که‏ مسئولیت اتخاذ و اجراء سیاست پولی‏ را دارند حساب پس بکشند.

به‏طور کلی غیر از مورد زلاندنو قوانین‏ بیشتر بانک‏های کشورها مسئله حساب‏ پس دادن مقامات و تحت نظر بودن‏ سیاست‏های پولی را زیاد جدی‏ نگرفته‏اند.معهذا بیشتر بانک‏های‏ مرکزی مستقل‏تر،خود نشانه‏های به‏ آسانی قابل رویت و در دسترس،از طرز کار و نتایج حاصل از سیاست‏های پولی‏ خود را ارائه می‏کنند که کار نظارت بر طرز عمل و قضاوت عامه درباره سیاست پولی‏ را ممکن می‏سازد و ضمنا به بانک‏ مرکزی هم اجازه می‏دهد که هدفهای‏ کلی خود را به صورت خطوط روشن برای‏ سیاست‏سازی شکل دهد،در مورد بانک‏ مرکزی آلمان و بانک مرکزی سوئیس این‏ امر به صورت متعهد بودن به حفظ یا رسیدن به اعداد هدف گرفته شده در کل‏ اقتصاد است.برای هلند عضویت در سیستم پولی اروپا همین نقش را ایفا می‏کند،در زلاندنو یک هدف آشکار برای روند تورم تعیین شده است(بین‏ صفر تا 2 درصد تورم تا پایان 1993)و این‏ هدف ملاک خوب کار کردن یا بد کار کردن‏ رئیس کل بانک مرکزی زلاندنو معرفی‏ گردیده است.کانادا نیز اخیرا چنین‏ روند تورمی را هدف خود ساخته است‏ هر چند بعکس زلاندنو پشتوانه‏ قانونگزاری ندارد.پیشنهادات مشابهی‏ نیز برای ایلات متحده آمریکا ارائه شده‏ است.

4-نقش،ترکیب‏ و انتصاب هیئت عامل‏ (هیئت مدیره)بانک مرکزی

نقش و ترکیب اعضای هیت عامل‏ بانک مرکزی می‏تواند تاثیر مهمی بر طبیعت رابطه بانک مرکزی و دولت داشته‏ باشد.در مواردی هیئت عامل معرف‏ کانال رسمی است که دولت از طریق آن‏ بر تصمیمات بانک مرکزی تاثیر می‏گذارد. دولتها به نحو موثر اکثریت اگرنه همه‏ اعضاء هیئت را منصوب می‏کنند و علاوه‏ بر آن ممکن است افرادی برحسب سمت‏ و در نقش مشاور صرفا نمایندگی از طرف‏ دولت در هیئت عامل عضویت داشته‏ باشند.اما به‏طور کلی در بانک‏هائی که‏ مستقل‏تر هستند محدودیتی برای قدرت‏ دولت در انتصاب و با برداشتن اعضاء هیئت‏ عامل بانک مرکزی وجود دارد.

5-وضع محدودیت‏ برای میزان وام دادن‏ به دولت

یکی از جنبه‏های بالقوه مهم استقلال‏ سیاست پولی وجود محدودیت‏های‏ قانونی برای سقف وام بانک مرکزی به‏ دولت است.کشور شیلی دارای یکی از محدودکننده‏ترین قوانین است که هرگونه‏ تامین مالی مخارج عمومی را چه به طور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم(به استثناء زمان جنگ)و نی هرگونه خرید اوراق‏ بهادار صادره و توسط دولت،سازمانها و شرکت‏های متعلق به دولت را ممنوع می‏ کند.در کشورهائی مانند آلمان،سوئیس‏ و هلند قوه مقننه محدودیت‏های شدیدی‏ برای وام دادن مستقیم به دولت وضع کرده‏ است ولی اجازه می‏دهد اوراق قرضه‏ دولتی در جریان‏"عملیات بازار آزاد"توسط بانک مرکزی خریداری شود.اگرچه وجود قانون برای محدود کردن میزان وام‏دهی‏ به دولت به ظاهر اهمیت دارد ولی‏ موثر بودن محدودیت‏های قانونی از نظر فنی و در عمل مورد تردید است.اگر بانک‏ مرکزی مستقل نباشد این محدودیت‏ها مهم نیست و اگر مستقل باشد و نسبت به‏ ثبات پولی احساس مسئولیت کند این‏ محدودیت‏ها لازم نیست.ولی به‏هرحال‏ وجود محدودیت‏های قانونی در وام دادن‏ به دولت در مواردی که بانک مرکزی‏ مستقل نیست ممکن است عامل مثبتی‏ برای تشویق انضباط پولی در کشوری‏ باشد که بازارهای مالی آن نیز کمتر تکامل یافته است.

6-استقلال بودجه‏ای‏ بانک مرکزی

بانک‏های مرکزی صرف‏نظر از درجه‏ استقلال سیاست پولی خود از نظر مالی به‏ میزان زیادی از دولت‏های مربوط به خود مستقل هستند و مخصوصا می‏توانند بودجه خود را تعیین نمایند.استثناء بر اصل‏ فرانسه،ژاپن و زلاندنو می‏باشد.برای یک‏ بانک مرکزی که می‏خواهد از نظر اجراء سیاست پولی مستقل باشد اگر استقلال‏ بودجه‏ای نداشته باشد دولت می‏تواند از راه‏ محدود کردن دسترسی بانک به منابع،به‏ طور غیر مستقیم بر سیاست‏های بانک‏ تاثیر بگذارد.در زلاندنو با موافقت طرفین‏ بر یک بودجه پنج‏ساله برای بانک مرکزی‏ از درگیری بر سو بودجه سال به سال‏ اجتناب شده است.از طرف دیگر در جائیکه بانک مرکزی سیاست پولی دولت‏ را اجراء می‏کند دلیلی برای داشتن‏ استقلال بودجه‏ای برای بانک مرکزی‏ وجود ندارد.

نتیجه

بررسی تجربه کشورها نشان می‏دهد که استقلال بانک مرکزی عملکرد بانک‏ها را در مورد کنترل تورم بهبود بخشیده است.